
... و لو لا دفع الله النَّاسَ
بعضهم ببعضٍ ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ
 مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ
 الْمَلَائِكَةُ».

بی‌گمان کسانی که دلایل روشن و هدایتی را که
 نازل کرده‌ایم، پس از آن که در کتاب الهی برای مردم
 توضیح داده‌ایم کتمان می‌کنند، الله (تعالی) آن‌ها
 را لعنت کرده و همه لعنت‌کنندگان (از جنّ و انس و
 ملک و...) نیز آن‌ها را لعنت می‌کنند.
 «سوره (۲) آیه ۱۶۰»

باسمه تعالی

محضر مبارک محقق گرانقدر
 ... حضرت آیه الله آقای شیخ حیدر تربتی کربلائی دام

ظَلَّه

سلام من الرَّحمان نحو جنابکم

اما بعد ... شخصی به عنوان و ادعاء این که در علوم حوزوی کار کرده شبهاتی کهنه و مندرس را مجدداً مطرح کرده و تبلیغ نموده و در کتب خود و در فضای مجازی چاپ و تکرار کرده، و هم در جلساتی به عنوان تدریس برای غافلین و جوانان (ایتام آل محمد) بیان نموده و حتی شاگردانی را در سطح شهر به عنوان مبلغ اعزام کرده و موجبات انحراف جمعی را فراهم نموده؛ لذا :

1- آیا کتب حاوی مطالب ذیل مصداق کتب ضال و مضل می باشد؟

2- شرکت در جلسات او جائز است؟

3- آیا برخورد علمی و اجتماعی در جلسات و تجمعات با افکاری این گونه لازم است یا این که با او به اغماض برخورد شود؟

پارهای از نظرات او را به محضر مبارک معروض می دارد جهت استحضار:

1- اسلام دین برتر است البته ادیان دیگر مثل یهودیت و مسیحیت و غیر آنها هم حق هستند و راهی به سوی حقیقت و نجات و سعادت بشریت دارند و ما حق نداریم حقانیت را فقط مخصوص دین اسلام معرفی کنیم و وقتی هر دینی و هر شخصی سهمی از حق دارد، باید بغض نسبت به دیگران را کم کنیم!

2- آیه موَدّت اصلاً درباره دوستی آل محمد نازل نشده، بلکه خداوند در این آیه از ما می‌خواهد، خویشاوندان خود را دوست بداریم!

3- آیه اکمال هیچ ربطی به ولایت و امامت علی ندارد و اصلاً در روز 18 ذی الحجه (روز عید غدیرخم) نازل نشده و در روز عرفه نازل شده و دین هم با ولایت و امامت علی کامل نشده است، بلکه اتمام نعمت مذکور در آیه شریفه این است که پیامبر فقط صلح و آشتی را به مردم اعلام کرد!

4- جمله پیامبر مبنی بر «من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ» هیچ دلیلی بر نصب علی به امامت و ولایت و وصایت ندارد!

5- خداوند فقط امام را معرفی می‌کند و این مردم هستند که حق انتخاب یا ردّ امام را دارند، و اگر بگوییم خداوند علی را به مقام امامت نصب کرد، ثابت می‌شود که علی نقص و کاستی‌هایی داشته است! پس باید بگوییم خداوند فقط علی را معرفی کرده و او را به امامت نصب نکرده است!

6- امام فقط در بیان احکام معصوم است و عصمت او فقط مخصوص بیان احکام دین است و ممکن است در کارهای دیگرش اشتباه کند و حتی در بسیاری از موارد از افراد مختلف فریب بخورد!

7- نام امامان شیعه قبلاً توسط هیچکس مشخص نشده بوده و به عنوان مثال امام هادی نمی‌دانسته

که چه کسی بعد از او قرار است امام بشود و همچنین امام صادق هم نمی‌دانسته امام بعد از او چه کسی است (ردّ لوح حضرت فاطمه زهراء علیها السّلام)!

8- آیات حجاب فقط در مورد زنان پیامبر نازل شده (آن هم احتراماً) و ارتباطی با سایر زنان مسلمان ندارد. (حجاب واجب نیست)!

9- زیارت عاشوراء، جامعہ کبیره، دعاء توسل، حدیث شریف کساء، جمله «المستغاث بك يا صاحب الزّمان» و مطالب آمده در اذن دخول حرم حضرت سیّدالشّهداء «أنا عبدك و ابن عبدك و ابن أمتك» جعلی و شرک آلود و غلو آمیز است!

10- انکار و تمسخر نسبت به شخصیت نورانی حضرت رقیّه خاتون (سلام الله علیها)!

شایان ذکر است که تمام این مطالب به صورت صوت و یا مکتوب (کتب چاپ شده وی) موجود و قابل ارائه می‌باشد! و السّلام علیکم

اول ربیع الثّانی 1440 جمعی از

طلّاب حوزه علمیّه اصفهان

جوابیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين
 و لعنة الله علی أعدائهم و جاحديهم أجمعين.
 و سلام الله علی جمیع المسلمین أنفسهم لله و لمحمد و آله الأطهار علیهم

صلواته

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي؛ فَأَظْهَرُوا الْبِرَاءَةَ
 مِنْهُمْ، وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ، وَ الْقَوْلَ فِيهِمْ، وَ الْوَقِيعَةَ، وَ
 بَاهِتُوهُمْ، كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ، وَ يَحْذَرَهُمُ
 النَّاسُ، وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ، يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ
 الْحَسَنَاتِ، وَ يَرْفَعَ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ».^۱

هر گاه پس از من اهل ریب (شک و تردید اندازان) و بدعت
 (گذاران) را دیدید بی زاری خود را از آنها آشکار کنید، و بسیار
 به آنها دشنام دهید، و درباره آنها بد گوئید (بدی هایشان را بیان
 کنید)، و آنها را با برهان و دلیل خفه و وامانده سازید که (نتوانند
 در دل مردم القاء شبهه کنند و) نتوانند به فساد در اسلام طمع
 کنند، تا مردم از آنها دوری کنند و بدعت های آنها را یاد
 نگیرند، خداوند در برابر این کار برای شما حسنات نویسد و

درجات شما را در آخرت بالا می‌برد.

دین اسلام محمدی صلی الله علیه و آله که با جانفشانی‌ها و زحمات رسول الله و اهل بیت اطهارش علیهم صلوات الله و سفراء ولی عصر عجل الله فرجه الشریف و علماء امامیه رضوان الله علیهم به دست ما رسیده و بسیاری از آن‌ها در این راه به شهادت رسیده‌اند تمامی اصول و فروع آن مستدل و مبرهن است به وحی و عقل فطری سلیم که در بسیاری از کتاب‌ها و رساله‌ها ثبت گردیده و حوزه علمیه امامیه در طول قرون به رغم فشارهای بسیار و اختناق دولت‌های کفر و نفاق و جور در بلاد مختلف مشغول بحث و مناظره و رد شبهات شیطانی بوده و می‌باشند، و در هر عصری ابلیس لعین و حزب او به صورت‌های مختلف شبهات کهنه را مطرح می‌کنند تا در دل مؤمنین تردید و شک اندازند، و آنان را از حقائق دین اسلام که از دو منبع قرآن و عترت است جدا کنند و به کفر و شرک و اباحی‌گری ببرند، و بر علماء راستین متمسکین به حبل الله قرآن کریم و عترت خاتم النبیین صلی الله علیهم واجب است که توطئه‌های مزدوران ابلیس را خنثی نموده و حقائق مکتب حقّه امامیه را اظهار نموده و از آن دفاع نمایند و نقاب نفاق را از چهره آنان کنار زده و رسوایشان کرده و از زیان رساندن به

دین نا امیدشان سازند؛

«... وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ».^۲

بر علماء است امثال کلام رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود:
«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ».^۳

آن‌گاه که بدعت‌ها در امت من آشکار شد، بر عالم واجب است علم خود را آشکار نماید (با علم خود با بدعت مبارزه نماید)، کسی که چنین نکند، لعنت الله بر او باد.
و از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام روایت شده که فرموده‌اند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سُلِبَ نُورَ الْإِيمَانِ».^۴

چون بدعت‌ها آشکار شوند، بر عالم واجب است علم خود را آشکار کند، اگر چنین نکند (با بدعت‌ها مبارزه نکند)، نور ایمان از او گرفته خواهد شد.

که اگر تقصیر شود نور ایمان از آنان سلب شده و استحقاق لعن خدا و

رسول و ملائکه و مؤمنین را می‌یابند.

و بر مؤمنین است که در مقابل دسائس آنان با ارتباط با علماء مؤمن به ثقلین و اخذ معارف حقّه از آنان خودشان را از انحراف از صراط مستقیم محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم محفوظ دارند.

بدانیم کسی که در دین حق شبهه می‌اندازد به یقین کالایی جز بدعت نمی‌آورد (تحلیل حرام الله و تحریم حلال الله و اباحی‌گری) چون او که گفته است آیات حجاب تنها برای همسران رسول الله است.

چنین کتاب‌هایی که مطالب ذکر شده در آنها است قطعاً از مصادیق کتب ضالّه مضلّه است و نشر و تبلیغ آنها گناهی بزرگ و نابخشودنی و ترویج کفر است، و گوینده معتقد به آنها از اسلام خارج است و

شرکت در چنین مجالسی تعظیم آنان است و قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ».^۵

و (شما مؤمنان) هرگز نباید با ظالمان گرایش (و میل) و بدان‌ها دلگرم باشید و گر نه آتش (کیفر آنان) در شما هم خواهد گرفت و در آن حال جز خدا هیچ دوستی نخواهید داشت و هرگز کسی یاری شما نخواهد کرد.

و از موارد رکون به ظالم، خواندن کتاب‌های ضالّه و نشر افکار باطل و شرکت کردن و گوش دادن به سخنان اهل باطل است، مگر این که شخصی قوی در عقل و علم و اعتقاد باشد و برای مبارزه و خنثی نمودن توطئه دشمنان حقّ و دفاع از مکتب اسلام و فرقه حقّه ناجیه امامیه به چنین مجالسی برود.

و مولی الموحّدين امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

«مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ مَشَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ»^۶.

آن کس که به سوی صاحب بدعت برود و او را بزرگ دارد و احترام کند، همانا با این کار قدم در راه نابودی اسلام گزارد است.

۱- البته دین یعنی آنچه از جانب آفریننده هستی به عنوان برنامه سعادت ابدی طرح شده حق است، اما نکته این جا است که آنچه تحت عنوان دین مسیحیت و دین یهودیت از آن یاد می شود منسوخ است و دین الهی نیست و کسی که با چشم بینا و قلب پذیر در پی یافتن حق باشد به این واقعیت پی خواهد برد. به تصریح قرآن کریم دینی جز دین اسلام مورد قبول درگاه الهی نیست، و کافران به قطع در

آتش جهنم جاودانند.

۲- و درباره آیه مودّت، و این که مقصود اهل بیت علیهم السلام هستند مورد اتفاق شیعیان اهل بیت اطهار و مخالفین است.

چطور می تواند برای عموم خویشان باشد در حالی که خداوند هرگز به ما امر نفرموده دشمنان او را دوست بداریم بلکه دستور داده اگر نزدیکان شما از دشمنان خداوند باشند با آنان دشمن باشید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».^۷

هرگز مردمی را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده اند چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول او کنند هر چند آن دشمنان پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان آنها باشند. این مردم پایدارند که خدا بر دل هاشان (نور) ایمان نگاشته و به روح (قدسی) خود آنها را مؤید و منصور گردانیده و آنها را به بهشتی داخل کند که رودها زیر درختانش جاری است و جاودان

در آن جا متنعم اند، خدا از آنها راضی و آنها هم از خدا راضی اند، اینان به حقیقت حزب خدا هستند، الا (ای اهل ایمان) بدانید که حزب خدا رستگارانند.

و در این جا دقیقاً از همان مودّت یاد شده و هرگز دو آیه از قرآن معارض یکدیگر نیستند و اگر آیه مودّت را تفسیر به دوستی خویشان خویش نماییم با این آیه تعارض خواهد داشت.

۳- درباره آیه اکمال و زمان نزول آن و این که اکمال دین به ولایت است به موسوعه الغدير علامه امینی رضوان الله علیه مراجعه کنید که در این موسوعه ارزشمند شمار بسیاری از ادله و براهین دال بر این مطلب حق گردآوری شده است.

۴- به قطع و یقین این سخنانی که در این ورقه نقل شده انکار ضروریات دین حق (دین محمد و آل محمد صلی الله علیهم) است، و از لسان یهود و دیگر دشمنان اسلام محمدی است و بیان نوی نیست و علماء بزرگ شیعه بارها به این دست اراجیف بیمار دلان مکار پاسخ فرموده اند، و باید با چنین اشخاصی همان شود که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود.

۵- این که نصب امیر المؤمنین علیه السلام و به تبع آن نصب ائمه اطهار

عليهم السّلام از جانب خداوند به معنی وجود نقص و کاستی در وجود حضرات آل الله باشد اندیشه‌ای عقیم و بی پایه است زیرا اولاً اگر این اندیشه درباره امیر المؤمنین علیه السّلام صحیح باشد درباره پیامبر نیز به همین گونه خواهد بود. ثانیاً اگر بگوییم نصب امام به معنی معصوم نبودن ایشان است معرفی او نیز محلّ اتهام به نقص می تواند باشد و استبعادی ندارد نتیجه این بیان چنین است که پیروی از اولیاء الهی واجب و لازم نیست و پیروی از آنان نیز امتیاز نبوده زیرا آن ها مقام خود را از مردم دارند نه از الله پس هرکس از جانب مردم انتخاب شود امام منصوب است و نه هرکس از جانب خدا معرفی گردد و این صراحتاً با بیان آیات بسیاری از قرآن کریم و احادیث اهل بیت اطهار عليهم السّلام در تعارض است:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا».^۸

و بهشت و جهنم و ثواب و عقاب که همگی بر اساس پیروی از اولیاء معصوم کسب می شود همه زیر سؤال رفته و کلّ شالوده دین به هم می ریزد.

۶- گستره عصمت امام بسیار فراتر از بیان احکام است به دلیل آیه :
 «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۹.

اگر پیامبر که حائز مقام امامت هستند در کل معصوم و مطیع الله نبودند، در تمامی شؤون الگو معرفی نمی شدند و اگر امام جز در مقام بیان احکام الهی معصوم نباشد چه چیزی مانع است از این که او را در بیان احکام عصمت ببخشد و کسی در پی نقد دین باشد می تواند متعرض شده و عصمت امام حتی در بیان احکام را زیر سؤال ببرد، بگذریم از این که گوینده غافل است از این که اسلام عزیز، حتی برای نوع و حالت و نحوه پوشش و برخورد و نگاه و کلام برای یک عبور از کوچه و بازار حکم داشته و در تمامی عرصه ها برنامه ریزی مشخص طبق دستورالعمل الهی دارد، پس امام باید در تمامی شؤون معصوم از خطا و تجاوز از حکم الهی باشد زیرا احکام الهی در جای جای زندگی فردی و اجتماعی جاریست.

۷- بر اساس احادیث اهل بیت اطهار علیهم السلام مانند احادیثی که به شرح وقایع در ابتدای خلقت حضرت آدم می پردازد و برخی قرائن تاریخی مانند کتیبه های موجود از تکه های باقی مانده از کشتی

حضرت نوح، اهل بیت علیهم السّلام پیش از آفرینش هستی آفریده شده‌اند و نام آنان به تک تک انبیاء تعلیم داده شده است، و حتی در کتاب‌های فرستادگان الهی بعضاً ذکر شده است نظیر نام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که در صحف انبیاء گذشته آمده و کسی که بی طرف به بررسی این موضوع بپردازد حق را خواهد یافت.

در این باره به این کتاب‌ها مراجعه شود: بشارات عهدین، نوائب الدّه‌ور، بشارات‌های کتب مقدّس.

و کتاب‌هایی به جمع‌آوری احادیث رسول الله و اهل بیت اطهار علیهم الصلوة و السّلام پرداخته‌اند و بسیاری از آن‌ها از کتب مخالفین است، و جای انکاری نیست، و اگر کسی اندک اطلاعی از کتب حدیث امامیه داشته باشد می‌داند که درباره ائمه اثنی عشر احادیث بسیاری در تفسیر و تأویل آیاتی از قرآن کریم آمده است و بسیاری از احادیث نصوص دارای سندی صحیح می‌باشند و نصوص بر ائمه اهل بیت علیهم السّلام سنداً و دلالةً فوق حدّ تواتر هستند، برای مزید اطلاع به کتاب‌هایی که ذکر می‌شوند مراجعه شود: مقتضب الأثر، الکافی جلد ۱، الإمامة و التبصرة من الحيرة، کفایة الأثر، إثبات الوصیّة، مناقب آل‌ابی طالب، الدرّ النّظیم، غایة المرام ۷ جلد، التحفة البهیّة

۲ جلد، عوالم العلوم جلد ۷/۱۵ النصوص، بحار الأنوار مجلّات کتاب الإمامة از جلد ۲۳ الی ۵۳ و فرائد السّمطین، الفصول المهمّة، تذکرة الخواصّ و اکثر مجلّات ملحقات إحقاق الحق که ۳۱ جلد است از احادیث کتب عامّه، و بسیاری دیگر از کتب خاصّه و عامّه در این موضوع.

روایات بسیاری بیان می‌دارد که: هر کس جاهل به امامت بوده و به امامت معترف نباشد و یا قبول نکند، انکار، جحد و ردّ نصّ بر آن کند، کافر است. و عدم اعتراف و ایمان به امامت ائمه معصومین کفر و خروج از اصل دین اسلام است، پس از اصول دین اسلام است، که اگر از فروع دین بود، تقلید و ظنّ و اجتهاد در آن جائز می‌بود.

از جمله احادیث مورد اتفاق فریق اسلامی که به تواتر به ما رسیده، و دلالت دارند بر این که امامت از اصول دین است فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله است که فرمودند:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».^{۱۰}

هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خویش را شناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

فرقه‌هایی که مدّعی پیروی از اسلام هستند، این حدیث را ارسال

مسلم نموده، بزرگانی از عامّه نظیر احمد حنبل در مسند و هیشمی در مجمع از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله این حدیث را نقل کرده‌اند.^{۱۱}

احمد حنبل در مسند خود جلد ۴ صفحه ۹۶ چنین آورده است:
 «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامَةٍ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً».
 هر کسی که بی امامت بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.

حال اگر امامت از فروع دین بود، آیا پیغمبر می‌فرمود: کسی که نسبت به امام زمان خود شناخت نداشته باشد و از دنیا برود، به طریق اهل جاهلیت مرده است؟ بدیهی است که عدم معرفت و شناختِ موردی از موارد فروع دین، موجب تزلزل دین و مُردن به سبک جاهلیت نخواهد شد. پس امامت باید از اصول دین باشد که عدم شناخت آن باعث مردن به شیوه جاهلیت می‌گردد.

در کافی شریف به سند صحیح از حارث بن المغیره آمده است که گوید: درباره سخن رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمودند: «هر کس بمیرد و نسبت به امام زمان خویش معرفت نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است»، از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم، حضرت فرمودند: بله (چنین است)، عرضه داشتم: جاهلیت خالص یا

جاهلیّت از حیث معرفت نداشتن به امام؟ فرمود:

«جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ ضَلَالٌ». ۱۲.

جاهلیّت کفر و نفاق و گمراهی.

یعنی کسی که امام زمان خویش را معرفت نکرده بمیرد، کافر، منافق و گمراه از دنیا رفته است.

عبد الله ابن ابی یعفور گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام از حدیثی که از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده که فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ فَمِيتَتُهُ مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ».

یعنی هرکس بمیرد در حالی که امامی نداشته باشد، به یقین مرگ او، مرگ جاهلیّت است.

پرسیدم و عرضه داشتم: آیا (مقصود) مرگ کفر است؟ حضرت فرمود:

مرگ به گمراهی است.

عرضه داشتم: پس هرکسی که امروز بمیرد و (به) امام (منسوب از جانب خداوند، اعتقاد) نداشته باشد، به مرگ جاهلیّت مرده است؟ فرمود:

آری. ۱۳.

عبدالأعلى گوید: این سؤال را از امام علیه السلام پرسیدم حضرت فرمود:

به خداوند سوگند که حق است ... ۱۴.

امامت چنان ارزشی دارد که رسول الله صلی الله علیه و آله در این حدیث می فرماید:

اگر کسی آن را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

آیا این تعبیر چنین مفهومی ندارد که امامت از اصول دین است؟ این حدیث صریح است بر وجوب معرفت امام، و این که جاهل و جاحد معاند به آن کافر مرده است، و این مانند جحد و انکار هر کدام از اوصیاء انبیاء است، مانند خلافت هارون نبی در بنی اسرائیل.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، إِمَامٌ حَيْرُورٌ يَعْرِفُهُ» ۱۵.

هر کسی که به غیر امام بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است، امام زنده ای که او را معرفت نماید.

«مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَ يُطِيعُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» ۱۶.

هرکسی که بمیرد و امامی که به او گوش دهد و اطاعت نماید
نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَيٌّ ظَاهِرٌ مَاتَ مِيتَةً
جَاهِلِيَّةً».^{۱۷}

هر که امامی زنده و ظاهر بر او نباشد و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده
است.

معرفت نبی به این جهت اصلی واجب است که رسول و امام است،
زیرا با قطع نظر از رسالت و امامت یک شخص، بر مردم واجب
نیست که نسبت به او معرفت کسب کنند، مانند کسی که بر خودش
پیامبر است و نه رسول و امام بر مردم؛

نتیجه این که؛ معرفت به جهت یکی از دو وصف رسالت و امامت
واجب می گردد، پس اگر به سبب رسالت باشد معرفت به رسول و
رسالتش لازم می شود و معرفت به امام نیز به طریق اولی لازم
می گردد، زیرا امامت مرتبه ای بالاتر از رسالت است هر چند که به
جهت دارا بودن مقام امامت، برای رسالت رسول باشد، پس به سبب
یگانگی و اتحاد موضوع و محال بودن تفکیک میان آن، واجب بودن

آن روشن تر است.

بنابر این، حدیث شریف دلالتی صریح بر وجوب شناخت امام دارد و بر این اساس کسی که نسبت به امام جاهل یا جاحد یا دشمن او باشد، کافر از دنیا رفته است و این انکار، چون انکار هر کدام از اوصیاء انبیاء است؛ در حالی که اگر امامت از فروع دین بود، کسی با عدم شناخت و یا انکار آن، کافر نمی شد بلکه فاسق می گشت؛ چنانچه قتل کسانی که علیه امام معصوم قیام کنند، مانند اصحاب جمل و خوارج، حسب ارتداد از اصل دین-که همان پذیرش ولایت امام معصوم است- واجب است.

سید مرتضی علم الهدی قدس سره فرماید:

بدان جاحد نصّ بر ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام نزد ما شیعیان، کافر و مانند کسی است که به الله و رسولش ایمان نیاورده.^{۱۸}

اجماع امامیه بر آن است که امامت از اصول دین است، و مخالف آنان در اصول کافر است.^{۱۹}

فقیه شیعه آیت الله شیخ عبد النبّی عراقی قدس سره می نویسد:

... ثم حررنا رسالة أخرى وسميناها بـ «إن تارك الولاية

کافر» و شرعنا فيه بالأدلة الأربعة ثم بعد مقدار من الكلمات بدا لي من تعرض الأدلة الأربعة و اكتفينا فقط بالأخبار و ذكرنا فيها تسعمائة و تسعة و تسعون حديثاً في كفرهم عن مأخذ صحيح مذكور بالتعداد و كل تلك بين نص في كفرهم و هو أكثرها و ظاهر فيه و أن ما يقرب إلى ستين منها متواتر لفظاً لا ينكره المخالف لأهل الحق أيضاً حتى أنهم كتبوا رسالة في دلالتها و صرفها عن ظاهرها منها «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ كَافِراً» ... ۲۰

۸- در این مقام تنها آیه کریمه :

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» ۲۱.

کافیست که رسول الله را امر می فرماید زنان مؤمنه را دستور دهد تا به گونه ای پوشش خود را به خود نزدیک کنند تا چهره هایشان شناخته نشود. و آیه کریمه :

«وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ

أَبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ۲۲.

که امر به پنهان نمودن زینت‌ها چه زینت‌های خدادادی و چه زینت‌های اکتسابی نظیر آرایش یا استفاده از زیورآلات و پوشش‌های زیبا و ...» و بیان استثناء برای آشکارسازی آن، دلیلی صریح بر امر الهی دال بر وجوب حجاب برای همه مؤمنات است.

۹- آری عبارات عالی زیارت جامعه کبیره برای کسی که معرفت در قلبش مقیم نیست، غلوّ آمیز است و جاهلی که عبد را صحیح معنی نکرده و نفهمیده! طبیعتاً بندگی درگاه آل‌الله را شرک و غلوّ می‌داند، همین کافیست که او بدبخت باشد و بدبخت‌تر از او پیروانش که لختی درنگ نمی‌کنند تا بفهمند و بدانند! این‌جانب در درس‌ها و نوشته‌هایی به این اباطیل جواب داده‌ام.

۱۰- درباره شخصیت ساحت مقدسه علیا مخدّره حضرت فاطمه رقیّه سلام الله علیها؛

۱) قدیمی ترین منبعی که نام حضرت رقیه علیها السلام را یاد نموده مقتل الحسین علیها السلام، لوط بن یحیی ابومخنف متوفای ۱۵۷ است، او می گوید:

و از سخنان حضرت هنگام وداع با خاندانش چنین بود:
 «اللَّهُمَّ إِنَّكَ شَاهِدٌ عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الْمَلَاعِينِ أَنَّهُمْ عَمَدُوا
 أَنْ لَا يُبْقُونَ مِنْ ذُرِّيَّةِ رَسُولِكَ». بارالها! همانا تو گواه بر این قوم لعنت شده هستی که به قطع
 تصمیم به عمد دارند که از ذریه پیامبرت (همه را بکشند و) کسی را
 باقی نگذارند.

سپس ندا داد:

«يَا أُنْمِمْ كُلُّثُومَ! يَا سَكِينَةَ! يَا رُقَيْيَةَ! (وَا يَا عَاتِكَةَ!)»^{۲۳}
 وَ يَا زَيْنَبُ! يَا أَهْلَ بَيْتِي! عَلَيَكُنَّ مِنَ السَّلَامِ». ^{۲۴}
 ای ام کلثوم! و ای سکینه! و ای رقیه! (و ای عاتکه!) و ای زینب!
 ای خاندانم! از من بر شما سلام (وداع).

و بنابر نقل سید بن طاوس رضي الله عنه سید الشهداء علیها السلام
 خطاب به اهل بیت علیهم السلام فرمود:

«... يَا أُنْمِمْ خَتَاهُ! يَا أُنْمِمْ مَمَمَّ كُلُّثُومَ! وَ أَنْتِ يَا زَيْنَبُ!
 وَ أَنْتِ يَا رُقَيْيَةَ! وَ أَنْتِ يَا فَاطِمَةَ! وَ أَنْتِ يَا رَبَابُ! ...» ^{۲۵}.

... ای خواهرم! ای ام‌کلثوم! و تو ای زینب! و تو ای رقیه! و تو

ای فاطمه! و تو ای رباب!

(2) قصیده سیف بن عمیره نخعی کوفی (از جمله راویان زیارت عاشورا به نقل از امام محمد باقر علیه السلام) است، وی ثقه و فقیهی از فقهاء شیعه بوده و از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام می‌باشد و پیش از سال 183 هجری زنده بوده. او در رثای سالار شهیدان علیه السلام قصیده بلند و پرسوزی که 106 بیت می‌باشد را سروده و بسیاری از بزرگان در کتاب‌های خود چند بیت و یا همه ابیات آن را آورده‌اند. او در دو بیت از قصیده خود از حضرت رقیه نام برده است:

۱- جَلَّ الْمُصَابُ بِمَنْ أَصَبْنَا فَاغْذِرِي ...

...

۷۳- وَ رَقِيَّةٌ رَقَّ الْحَسُودُ لضعفها و غدا لِيَعْذُرُهَا الَّذِي
لَمْ يَعْذُرْ

و حسودان بر ضعف رقیه دل می‌سوزانند* و آنان که بی‌تابی را بر کسی نمی‌پسندند، بر او خرده نگرفتند

۷۴- وَ لَأُمِّ كُثُومٍ يَجِدُ جَدِيدُهَا لَثَمٌ عَقِيبَ دُمُوعِهَا لَمْ

يَكْرُرُ

و ام‌کلثوم که پس از هر بوسه‌ای از سر بریده* اشک ریزان بوسه‌ای
دیگر از آن می‌گیرد

۷۵- لَمْ أَنْسَهَا وَسَكِينَةً وَرَقِيَّةً يَبْكِينَهُ بِتَحْسُرٍ وَتَزْفُرٍ
یادم نمی‌رود که ام‌کلثوم، سکینه و رقیه* با حسرت و آه جگرسوز
بر او می‌گریستند

...

۱۰۵- وَ عُبَيْدُكُم سَيْفٌ قَتَى ابْنَ عُمَيْرَةَ عَبْدٌ لِعَبْدٍ عُبَيْدٍ
حَيْدَرٍ قَنْبَرٍ^{۲۶}

و بنده کوچک شما پسر ابن عمیره* بنده و غلام غلامِ قنبرِ غلامِ
کوچک حیدر است

(۳) أبو علي أحمد بن إبراهيم بن خالد الموصليّ نزيل بغداد
متوفای ۲۳۶ هجری گوید:

... أُمَّا الْحُسَيْنِيَّةُ، فَهَمَّ مِنْ أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ رَضِيَ
اللَّهُ عَنْهُمَا، وَلَمْ يَبْقَ مِنْ أَوْلَادِهِ إِلَّا زَيْنُ الْعَابِدِينَ رَضِيَ
اللَّهُ عَنْهُ وَفَاطِمَةُ وَسَكِينَةُ وَرَقِيَّةُ، ...^{۲۷}

... اما (فرزندان علی از نسل حسین) پس آنان از فرزندان

حسین بن علیّ علیهما السّلام، و از فرزندان او باقی نماندند مگر:
 زین العابدین رضی الله عنه و فاطمه و سکینه و رقیّه،

(۴) و ابن فندق بیهقی متوفای ۵۶۵ هجری قمری چنین گوید:
 ...أما (أبناء عليّ من الحسين) الحسينيّة، فهم من
 أولاد الحسين بن عليّ رضي الله عنهما، ولم يبق من
 أولاده إلاّ زین العابدین رضي الله عنه و فاطمة و سکينة
 و رقیّة، ... ۲۸

... أما (فرزندان علیّ از نسل حسین) آنان از فرزندان حسین بن
 علیّ علیهما السّلام هستند و از فرزندان او باقی نماندند مگر:
 زین العابدین رضی الله عنه و فاطمه و سکینه و رقیّه، ... ۲۹

(۵) محمد بن طلحة الشّافعیّ متوفای ۶۵۲ هـ ق می نویسد:
 في أولاده عليهم السّلام: كان له من الأولاد ذكوراً وإناثاً
 عشرة، ستّة ذكوراً و أربع إناث فالذكور: عليّ الأكبر و
 عليّ الأوسط و هو سيّد العابدین- و سیّأتي ذكره في
 بابه إن شاء الله تعالى- و عليّ الأصغر و محمد و عبد
 الله و جعفر. فأما عليّ الأكبر قاتل بين يدي أبيه حتّى
 قتل شهيداً و أمّا عليّ الأصغر جاءه سهم و هو طفل

فقتله، و قد تقدّم ذكره عند ذكر الأبيات لما قتل، و قيل
 إنّ عبد الله أيضاً قتل مع أبيه شهيداً. و أمّا البنات:
 فزينب و سكينة و فاطمة هذا هو المشهور. و قيل بل كان
 له أربعة بنين و بنتان و الأول أشهر، و كان الذكر المخلّد و
 الثناء المنضد مخصوصاً من بين بنيه بعليّ الأوسط
 زين العابدين دون بقيّة الأولاد. ۳۰

و در «كشف الغمّة» آمده: کمال الدّین گوید:

كان له من الأولاد ذكوراً وإناثاً عشرة، ستّة ذكور و أربع
 إناث. ۳۱

امام حسین ده فرزند داشت. شش پسر و چهار دختر.

کمال الدّین از دخترها زینب، فاطمه و سکینه را نام برد، چهارمی را نام
 نبرد.

«ناسخ التواریخ» مجلّد سیّد الشهداء، صفحه ۲۳۸ چاپ ۳ جلد ۴ آورده
 است:

محمد بن طلحه شافعی در «مطالب السؤل» می گوید:
 امام حسین علیه السلام چهار دختر داشت: فاطمه،
 سکینه، زینب و چهارمی را نام نبرده است.

(۶) و شیخ جلیل عماد الدین حسن بن علی طبری در «کتاب السقیفة معروف به کامل‌بهای» که آن را به سال ۶۷۵ تألیف کرده چنین می‌نویسد:

در (رساله حاویه) ۳۲ آمد که زنان خاندان نبوت در حالت اسیری حال مردان که در کربلا شهید شده بودند، بر پسران و دختران ایشان پوشیده می‌داشتند، و هر کودکی را وعده‌ها می‌دادند که پدر تو به فلان سفر رفته است باز می‌آید، تا ایشان را به خانه یزید آوردند، دخترکی بود چهارساله، شبی از خواب بیدار شد و گفت پدر من حسین کجاست؟ این ساعت او را به خواب دیدم سخت پریشان، زنان و کودکان جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید خفته بود از خواب بیدار شد، و حال تفحص کرد. خبر بردند که حال چنین است آن لعین در حال گفت که: بروند و سر پدر او را بیاورند و در کنار او نهند. ملاعین سر بیاورد و در کنار آن دختر چهارساله نهادند. پرسید این چیست؟ ملاعین گفت: سر پدر تو است. آن دختر بترسید و فریاد برآورد و

رنجور شد و در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد.^{۳۳}
 و از طرفی نقل‌های مربوط به تعمیر قبر ایشان و این‌که او دختری
 خردسال بوده است را باید به موارد فوق افزود.
 حائری مازندرانی می‌نویسد:

برخی اشخاص صالح برایم نقل کرده‌اند که رقیه، دختر
 حسین علیه‌السلام در دمشق ضریحی دارد. وقتی
 دیوارهای قبرش خراب شد، خواستند که او را بیرون
 بیاورند و قبر را تجدید بنا کنند. اما هیچ کس از ترس
 داخل قبر نمی‌رفت. پس شخصی از سادات به نام سید
 ابن مرتضی حاضر شد و وارد قبر گردید. پارچه‌ای بر
 روی جنازه افکند و او را بیرون آورد و معلوم شد که
 دختری کوچک و نابالغ است؛ که پیکرش از شدت ضربه
 مجروح می‌باشد. من این مطلب را برای یکی از عالمان
 فاضل گفتم و او نیز آن را از زبان یکی از بزرگان خود برایم
 نقل کرد.^{۳۴}

همچنین برخی از نویسندگان، بر این حقیقت تصریح نموده‌اند
 مانند آنچه در منتخب التواریخ، مراقد اهل بیت در شام، نوشته

محمد ادیب آل تقی الدین حصنی صفحه ۴۵ نقل شده است که
حضرت رقیه دختر خردسال امام حسین علیه السلام در باب
الفرادیس مدفون است.

از عبد الوهاب شعرانی در باب دهم کتاب المنن نقل شده است که
گوید:

یکی از خواصّ برایم نقل کرده که رقیه، دختر امام
حسین علیه السلام در بارگاه نزدیک جامع دارالخلیفه
یزید، به همراه جماعتی دیگر از اهل بیت علیهم السلام
مدفون است. این مسجد امروزه به جامع شجرة الدرّ
مشهور است در سمت چپ جوینده سیده نفیسه است
و جایی که حضرت رقیه در آن مدفون است در سمت
راستش قرار دارد. بر سنگ نصب شده بر در این خانه
چنین نوشته شده است:

«بُقْعَةُ شُرْفَتِ بَالِ النَّبِيِّ * وَبِنْتُ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ

رَقِيَّةُ». ۳۵

زمینی که به آل پیامبر شرافت یافت * و به رقیه دختر حسین شهید
و در میان شیعیان شهرت عظیمی بوده و می باشد که مرقد مطهر

حضرت رقیه شهیده دختر خردسال حضرت امام حسین علیهما السلام در بازار شام وجود دارد و ملجأ و پناه و مزار شیعیان در طول تاریخ بوده و می باشد و بسیاری از حوائج خود را به واسطه آن حضرت از حضرت الله تعالی خواسته اند و برآورده شده است و الحمد لله رب العالمین.

از مسلمات است که دختر خردسالی از فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام در شهر شام قدیم، بر اثر صدمات بسیار و رنج و غم و رؤیت سر بریده پدر گرام خود به شهادت رسیده است. و در برخی از کتاب های مقتل تفصیل ماجرا آمده است. و از عبرت های الهی است که بر قبر طاغوتی چون معاویه لعنة الله علیه اکنون تلی از زبانه و نجاسات می باشد، و قبر یزید لعنة الله علیه نامعلوم است، و در همان شهر مکانی که زمانی خرابه ای بیش نبود، اکنون قبر دختر خردسال امام حسین علیهما السلام، بارگاه باشکوهی دارد که پیوسته آکنده از ارادتمندان به آن حضرت از گوشه و کنار جهان است که برای زیارت مرقد مطهر و عرض ادب به ایشان به آن جا می آیند.

«... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أَنْفَمُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ».^{۳۶}

... خداوند آنانی را از شما که ایمان آورده‌اند و آن‌هایی را که علم

داده شده‌اند ترفیع درجه می‌دهد و خدا به هر چه کنید آگاه است.

«فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»^{۳۷}.

(آن مشکات) در خانه‌هایی است که خدا رخصت داده تا آن‌جا

رفت یابد و در آن‌ها ذکر او شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات

پاک او کنند.

و کسانی که بر خلاف اعتماد بسیاری از علمای شیعه و کتاب‌هایی که

درباره آن حضرت و بارگاه ایشان و کراماتی که به واسطه توسل به

ایشان شده است نسبت به آن بارگاه مطهر تشکیک کنند به یقین بیمار

دلند. آنان که درباره اهل بیت نبوت علیهم السلام شبهه افکنی می‌کنند

بدانند که از حزب شیطان هستند و کید شیطان ضعیف است.

الله تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^{۳۸}.

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^{۳۹}.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ يَطِيرُ فَرَحاً فَيَجُولُ
 الْأَرْضَ كُلَّهَا بِشَیَاطِينِهِ وَ عَفَارِيتِهِ فَيَقُولُ: يَا مَعَاشِرَ
 الشَّیَاطِينِ! قَدْ أَدْرَكْنَا مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ الطَّلِبَةَ وَ بَلَّغْنَا فِي
 هَلَاكِهِمْ الْغَايَةَ وَ أَوْرَثْنَاهُمْ النَّارَ إِلَّا مَنْ اعْتَصَمَ بِهِذِهِ
 الْعِصَابَةِ فَاجْعَلُوا شُغْلَكُمْ بِتَشْكِيكِ النَّاسِ فِيهِمْ، وَ حَمْلِهِمْ
 عَلَى عَدَاوَتِهِمْ، وَ اغْرَائِهِمْ بِهِمْ، وَ أَوْلِيَائِهِمْ، حَتَّى
 تَسْتَحْكِمُوا ضَلَالَةَ الْخَلْقِ وَ كُفْرَهُمْ، وَ لَا يَنْجُو مِنْهُمْ نَاجٍ
 «وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ» وَ هُوَ كَذُوبٌ: أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ مَعَ
 عَدَاوَتِكُمْ عَمَلٌ صَالِحٌ وَ لَا يَضُرُّ مَعَ مَحَبَّتِكُمْ وَ مُوَالَاتِكُمْ
 ذَنْبٌ غَيْرُ الْكَبَائِرِ ...». ۴۰

ابلیس لعنه الله در آن روز (روز عاشورا و پس از آن) از
 خوشحالی به پرواز در می آید، پس در تمام نقاط دستیاران و
 عفریت هایش را فراخوانده و به آنها می گوید: ای جماعت
 شیاطین! طلب و تقاص خود را از فرزند آدم گرفته و در هلاکت
 ایشان به نهایت آرزوی خود رسیده و آتش دوزخ را نصیب
 ایشان نمودیم مگر کسانی که به این جماعت (مقصود اهل بیت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله) پیوندند. از این رو سعی کنید نسبت
 به ایشان، در مردم تردید ایجاد کرده و آنها را بر دشمنی ایشان
 وادارید تا بدین وسیله؛ گمراهی مردم و کفرشان مسلم و محقق
 شده و نجات یافته ای در میان آنان نباشد. ابلیس با این که بسیار

دروغ گو است، این کلام را به ایشان راست گفت، وی به آنها اطلاع داد که اگر کسی با این جماعت (اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) دشمنی داشته باشد، هیچ عمل صالحی برایش نافع نیست همچنان که اگر نسبت به ایشان محبت داشته باشد، هیچ گناهی غیر از گناهان کبیره ضرری به او نمی‌رساند.

اما روباه روسیاه، چاره‌ای جز دروغ و فریب ندارد وقتی اساس کارش را بر وهمیات ذهن خود بنا نموده.

«بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ» ۴۱

الله تعالی همه مؤمنین به قرآن و عترت الرسول صلی الله علیهم اجمعین و این مملکت آل الله را از شر فتنه‌های شیطان و ایادی او حفظ فرماید.
و السّلام علیکم و علی من آمن بالله و رسوله و الأئمة المعصومین و أطاعهم.

یوم الجمعة 6 ربيع الثاني 1440

قم المقدّسة عشّ آل محمّد صلوات الله و سلامه علیهم
عبیدهم حیدر حسین حیدر التّربّتی الكربلائی



۱- الکافی: ج ۲ ص ۳۷۵ باب مجالسة أهل المعاصي... ح ۴- محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن داود بن سرحان، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلى الله علیه و آله وسلم:..

و تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۶۲ جزء ۲.

کتاب الوافی: ج ۱ ص ۲۴۵ ح ۱۸۲- ۵ و الشافی ملا محسن فیض کاشانی: ص ۱۱۰ ح [۱۳۷] ۶ و وسائل الشیعة: ج ۱۶ ص ۲۶۷ ب ۳۹ ح ۲۱۵۳۱- ۱ و الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل): ج ۲ ص ۲۳۲ ح [۱۷۲۳] و هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام: ج ۵ ص ۵۹۴ ح ۱۴۹ «۷» و مجمع البحرين: ج ۲ ص ۱۳۶ مادة (غیب) و منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (الخوئی): ج ۱۳ ص ۸۶ و ج ۱۵ ص ۳۲۲ و بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۲۰۲ ب ۱۴ ح ۴۱ و ج ۷۲ ص ۱۶۱ ب ۵۷ و ج ۷۲ ص ۲۳۵ ب ۶۶ همه از کافی شریف نقل کردند.

۲- سوره (۲۲) الحج آیه ۴۱.

۳- الکافی: ج ۱ ص ۵۴ باب البدع و الرأي و المقاییس... ح- الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن محمد بن جمهور العمی یرفعه قال:..
و در کتاب المحاسن نیز مانند آن روایت شده.

وسائل الشيعة: ج ١٦ ص ٢٧١، ٤٠- باب وجوب إظهار العلم عند ظهور...
 ح ٢١٥٤٦: از عيون أخبار الرضا عليه السلام- محمد بن الحسن، عن الصفار،
 عن محمد بن يحيى، (عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد)، عن محمد
 بن جمهور، عن أحمد بن الفضل، عن يونس بن عبد الرحمان، في حديث
 قال: روينا عن الصادقين عليهم السلام أنهم قالوا: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى
 الْعَالَمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سُلِبَ نُورُ الْإِيمَانِ».

بحار الأنوار: ج ٥٤ ص ٢٣٤- روي عن سيد المرسلين صلى الله عليه وآله و
 سلم: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ، وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، وَ
 الْمَلَائِكَةُ، وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ».

٤- رجال الكشي: ص ٤٩٣ ح ٩٤٦، علل الشرايع: ج ١ ص ٢٣٥ ب ١٧١ ح ١،
 عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج ١ ص ١١٢ ب ١٠ ح ٢، الغيبة، شيخ
 طوسي: ص ٦٣.

بحار الأنوار: ج ٤٨ ص ٢٥٢ ب ١٠ از همه آنها.
 وسائل الشيعة: ج ١٦ ص ٢٧١ ب ٤٠ ح ٢١٥٤٦ از عيون أخبار الرضا عليه
 السلام.

٥- سورة هود عليه السلام (١١) آيه ١١٤.

٦- كتاب شريف المحاسن: ج ١ ص ٢٠٨ ب ٦ ح ٧٣ - عن أبيه، عن هارون بن
 الجهم، عن حفص بن عمرو، عن أبي عبد الله، عن أبيه، عن علي عليه السلام

قال: مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ، فَقَدْ مَشَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ.

و کتاب شریف المحاسن: ج ۱ ص ۲۰۸ ب ۶ ح ۷۲ - عن یعقوب بن یزید، عن محمد بن جمهور العمی، رفعه قال: مَنْ أَتَى ذَا بِدْعَةٍ فَعَظَّمَهُ، فَإِنَّمَا سَعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ.

و کتاب شریف الکافی: ج ۱ ص ۵۴ باب البدع و الرأي و المقاییس... ح ۳ (الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد)، عن محمد بن جمهور، رفعه قال: مَنْ أَتَى ذَا بِدْعَةٍ فَعَظَّمَهُ فَإِنَّمَا يَسْعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ.

دائرة المعارف شریف وسائل الشيعة: ج ۱۶ ص ۲۶۷ ب ۳۹ ح ۲۱۵۳۲ - ۲ - از المحاسن و الکافی مانند المحاسن.

بحار الأنوار: ج ۲ ص ۳۰۴ ب ۳۴ ح ۴۵ از المحاسن.

۷ - سورة (۵۸) المجادلة آیه ۲۳.

۸ - سورة (۳۳) الأحزاب آیه ۳۷.

۹ - سورة (۳۳) الأحزاب آیه ۲۲.

۱۰ - اکثر منابع و سندهای این روایت در کتاب «شناخت امام یا راه نجات از مرگ جاهلی» نوشته محقق عالیقدر آقای شیخ مهدی فقیه ایمانی ذکر شده است. و از آنها است: صحیح مسلم: ج ۳ ص ۱۴۷۸، مسند أحمد بن حنبل: ج ۴ ص ۹۶ و

۱۱ - مسند أحمد بن حنبل متوفای ۲۴۱: ج ۲۸ ص ۸۹ ح ۱۶۸۷۶ و چاپ

ديگری ج ٤ ص ٩٦- حدّثنا أسود بن عامر، أخبرنا أبو بكر، عن عاصم، عن أبي صالح، عن معاوية، قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

١٢- الكافي: ج ١ ص ٣٧٧ ح ٣.

١٣- الكافي: ج ١ ص ٣٧٦ ح ٢- الحسين بن محمد، عن معلّى بن محمد، عن الوشاء قال: حدّثني عبد الكريم بن عمرو، عن ابن أبي يعفور قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول رسول الله صلى الله عليه و آله: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ فَمِيتَتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» قال: قلت: ميتة كفر؟ قال: ميتة ضلال. قلت: فمن مات اليوم و ليس له إمام فميتته ميتة جاهلية؟ فقال: نعم.

١٤- الكافي: ج ١ ص ٣٧٨ ح ٢- علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمان قال: حدّثنا حماد، عن عبد الأعلى قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول العامة إنّ رسول الله صلى الله عليه و آله قال: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؟ فقال: الْحَقُّ وَاللَّهُ

١٥ - تفسير العياشي: ج ٢ ص ٣٠٣ ح ١١٩- عن عمار الساباطي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لَا تُتْرَكُ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ يُحِلُّ فَنَحْمَ حَلَالِ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ. ثمّ قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. فمدّوا أعناقهم و فتحوا أعينهم. فقال أبو عبد الله عليه السلام: لَيْسَتْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءَ. فقال لنا

سليمان: هو و الله الجاهليّة الجاهلاء، و لكن لما رآكم مددتم أعناقكم و فتحتم أعينكم- قال لكم كذلك.

إثبات الوصيّة: ص ١٩٤- و روى حمّاد بن عيسى، عن ربعي، عن عمر بن يزيد قال: كان لأبي عبد الله عليه السّلام عندي وديعة فلما مضى صلى الله عليه أتيت فلقيت عبد الله ابنه الأفطح فقلت له: من صاحب الأمر بعد أبيك؟ فقال: أنا. قلت: فتقرّر أخاك بهذا؟ قال: نعم. فجمعت بينهما و أعدت القول. فسكت عبد الله و لم ينطق، و سكت أبو الحسن موسى عليه السّلام. فلما رأيتهما لا يتكلّمان قلت: سمعت أباكما يذكر أنّ النّبيّ صلى الله عليه و آله قال: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. فقال أبو الحسن عليه السّلام: إِمَامٍ حَتَّى نَعْرِفَهُ. قلت: أسمع أبوك يذكر هذا؟ قال: قَدْ وَ الله قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله. قلت: فعليك إمام؟ قال: لا. و كان عبد الله قاعداً فلم ينطق. فقمّت و تركتهما، ثمّ لقيت أبا الحسن بعد ذلك فقال لي: يَا عُمَرُ إِنَّكَ جَمَجَمْتَ بِالْقَوْلِ فَجَمَجَمْتُ لَكَ، فَلَمَّا صَرَّحْتَ صَرَّحْتُ لَكَ.

و الإختصاص: ص ٢٦٨- عن عمر بن يزيد، عن أبي الحسن الأوّل عليه السّلام قال: سمعته يقول: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، إِمَامٍ حَيٍّ كَيْفَ يَعْرِفُهُ. فقلت: لم أسمع أباك يذكر هذا يعني إماماً حياً. فقال: قَدْ وَ الله قَالَ ذَاكَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله. قال: وَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَ يُطِيعُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

و السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات): ج ٣ ص ٦٣٥- و من ذلك ما استطرفناه من رواية أبي القاسم بن قولويه عن أبي عبد الله عليه السلام رفع الحديث إلى النبي صلى الله عليه وآله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ أَوْ أَفْقَهُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ فِي سَفَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالٍ لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْهُ وَ مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

و شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد: ج ٩ ص ١٥٥- المرفوع: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

و التشريف بالمنن في التعريف بالفتن: ص ٢٣٧ ب ٢٩ فيما ذكره زكريا في كتاب الفتن ح ٤٧٥- حدثنا محمد بن يحيى الذهلي، قال: حدثنا سعيد بن سليمان، قال: حدثنا أبو بكر بن عيَّاش، عن عاصم، عن أبي صالح، عن معاوية، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله عليه و سلم: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

و مسند أحمد: ج ٤ ص ٩٦.

ر. ك: صحيح مسلم: ج ٦ ص ٢٢، مسند الطيالسي: ص ٢٥٩ ح ١٩١٣، المعجم الكبير، الطبراني: ج ١٩ ص ٣٨٨ ح ٩١٠، مسند الشاميين: ج ٢ ص ٤٣٧ ح ٤، حلية الأولياء: ج ٣ ص ٢٢٤ و بعد از ذكر حديث مي نويسد: «هذا حديث صحيح ثابت، أخرجه مسلم بن الحجاج في صحيحه عن عمرو

بن عليٍّ، عن ابن مهدي، عن هشام بن سعد، عن زيد، جامع الأحاديث،
السيوطي: ج ٧ ص ٣٨٤ ح ٢٣١١٤ و ٢٣١١٦، كنز العمال: ج ١ ص ١٠٣ ح ٤ و
ج ٦ ص ٦٥ ح ١٤٨٦٣.

١٦ - الإختصاص: ص ٢٦٨- عن عمر بن يزيد، عن أبي الحسن الأول عليه
السّلام قال: سمعته يقول: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، إِمَامٌ
حَيٌّ يَكِيكُ يَعْرِفُهُ». فقلت: لم أسمع أباك يذكر هذا يعني إماماً حياً. فقال: قَدْ
وَاللَّهِ قَالَ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». قال: «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ يَسْمَعُ لَهُ وَيُطِيعُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

١٧ - الإختصاص: ص ٢٦٩- عن محمد بن عليّ الحلبيّ قال: قال أبو عبد الله
عليه السّلام: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَيٌّ ظَاهِرٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.
و الإختصاص: ص ٢٦٩- عن أبي الجارود قال: سمعت أبا عبد الله عليه
السّلام يقول: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَيٌّ ظَاهِرٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. قال:
قلت: إمام حيّ جعلت فداك؟ قال: إمام حيّ.

١٨ - رسائل الشّريف المرتضى: ج ١ ص ٣٣٦- أعلم أن جحد النصّ على أمير
المؤمنين عليه السّلام عندنا كفر، والصّحيح وهو مذهب أصحاب الموافاة منا-
أنّ من علمنا موته على كفره، قطعنا على أنّه لم يؤمن بالله طرفة عين، ولا
أطاعه في شيء من الأفعال، ولم يعرف الله تعالى ولا عرف رسوله صلى الله
عليه وآله. وأنّ الذي يظهره من المعارف أو الطّاعات من علمنا موته على

الکفر إنّما هو نفاق و إظهار لما في الباطن بخلافه. و في أصحابنا من لا يذهب إلى الموافاة، و يجوز في المؤمن أن يكفر و يموت على كفره، كما جاز في الكافر أن يؤمن و يموت على إيمانه. و المذهب الصحيح هو الأوّل، و قد دللنا على صحّته في كلامنا المفرد على الوعيد، و في كتاب «الذخيرة». و على هذه الجملة ما أطاع على الحقيقة من جحد النصّ و مات على جحوده النّبيّ صلّى الله عليه و آله في شيء من الأشياء، و إنّما كان إظهار الطّاعة نفاقاً.

۱۹ - رسائل الشّريف المرتضى: ج ۳ ص ۲۷۱- و اجتمعت الفرقة المحقّة على كفر من خالفها في الأصول، كالّتوحيد و العدل و النّبوة و الإمامة.

۲۰ - المعالم الزلّفى في شرح العروة الوثقى: ص ۳۵۸- ۳۶۴ مسئله ۳.

۲۱ - سوره (۳۳) الأحزاب آیه ۶۰.

۲۲ - سوره (۲۴) النور آیه ۳۲.

۲۳ - إحقاق الحقّ.

۲۴ - ابراهيم قندوزى حنفى در كتاب خود به نام «ينابيع المودة» در جلد دوم، بابى دارد در شهادت حضرت امام حسين عليه السلام در اين باب، از «مقتل ابى مخنف» مطالبى را درباره امام حسين عليه السلام آورده است. در صفحه ۴۱۶ جلد دوم چاپ هفتم، سال ۱۳۷۱ هجرى شمسى، از انتشارات «الشّريف الرّضى» قم، و در چاپ جديد: ج ۳ ص ۷۹. در جلد يازدهم «ملحقات احقاق الحق»، در صفحه ۶۳۳، متن «ينابيع المودة» را آورده و گفته

که در صفحه ٣٤٦ چنین آمده است: و من کلامه علیه السّلام عند وداعه مع أهله: و يقول الحسين رضى الله عنه: «اللّهم إنك شاهدٌ على هؤلاء القوم المّلاعين أنّهم عمّدوا أخنّ لا يُبقون من ذرّية رسولك صلّى الله عليه وآله». و يبكي بكاءً شديداً و ينشد و يقول:

يا ربّ لا تتركني وحيدا * قد أظهروا الفسوق و الجحودا

و صيرونّا بينهم عبيدا * يرضون في فعالهم يزيدا

أما أخي فقد مضى شهيدا * مجدلاً في فدّ فريدا

و أنت بالمرصاد يا مجيدا.

ثمّ نادى: «يا أفخم كُثُوم و يا سَكِينَةً و يا رُقِيَّةً و يا عاتِكةً و يا زَيْنَبُ يا أَهْلَ بَيْتِي عَلَيْكُنَّ مِنِّي السَّلَامُ». فلما سمعن رفعن أصواتهنّ بالبكاء فضمّ بنته سَكِينَةَ إلى صدره و قبل ما بين عينيها و مسح دموعها و كان يحبّها حبّاً شديداً ثمّ جعل يسكّتها و يقول:

سيطول بعدي يا سَكِينَةَ فاعلمي * منك البكاء إذ الحمام دهاني

لا تحرقني قلبي بدمعك حسرة * ما دام منّي الرّوح في جثمانِي

فإذا قتلت فأنت أولى بالذي * تأتينه يا خيرة النّسوان.

٢٥ - اللّهُوف: ص ٨١-٨٤ و ترجمه سيّد ابوالحسن مير ابوطالبی: ص ١٢٣.

ر.ک. الدّمْعة السّاکبة: ج ٤ ص ٢٧٦ و أسرار الشّهادة: ص ٢٥٥ و معالي

السّبطین: ج ١ ص ٢٩٧ و ٢٩٨ و لواعج الأشجان: ص ١٠٢ و ١٠٣ و وسيلة

الدَّارِين : ص ٧٦.

٢٦ - المنتخب، فقيه و مفسر أديب فخر الدين الطريحي: ص ٤٤٤.

ر. ك. أدب الطّف: ج ٦ ص ١١٩.

٢٧- لباب الأنساب: ج ١ ص ٢٣.

٢٨- لباب الأنساب: ج ١ ص ٢٣.

٢٩ - فهرس التراث: ج ١ ص ٥٨٠- ابن فندق البيهقي (٤٩٣- ٥٦٥)- أبو

الحسن حجة الدين علي بن أبي القاسم زيد بن محمد بن الحسين بن فندق بن

أيوب بن الحسن بن أحمد بن عبد الرحمن بن عبد الله بن عمر بن الحسن بن

عثمان بن أيوب بن خزيمة بن عمرو بن خزيمة بن ثابت الصّحابي. و كان

آل فندق من الحكّام و الأمراء بنيشابور، و قضى المؤلّف حياته في سبزوار إلى

أن مات والده ٥١٧ هـ فانتقل منها و توالى أسفاره في تواريخ متعدّدة، و

تصدّى للقضاء في سنة ٥٥٦ هـ لستّة أشهر. وصفه ابن شهر آشوب: بفريد

خراسان، و قال شيخنا العلّامة: «هو فريد خراسان ... و ألف السيّد محمد

مشكاة البيرجنديّ أستاذ جامعة طهران رسالة مفصّلة في ترجمة أحوال

البيهقيّ هذا، و في الطبقات: استظهر بهمنيار في تعليقات تأريخ بيهق: ٢٩٤

كون المؤلّف من العامّة، و ليس بصحيح». قال السيّد المرعشي: «لا شكّ أنّه

كان موالياً محبّاً لأهل بيت العصمة عليهم السّلام، و كان إماميّ المذهب كما

يظهر من كتابيه القيمين: تأريخ بيهق، و لباب الأنساب». من آثاره: ١- تاريخ

- حکماء الإسلام: طبع بتحقيق محمد کرد علي في مطبعة المجمع العلمي العربي
بدمشق ۱۳۶۵ هـ ۱۹۴۶ م. ۲- لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب: بتقديم
السيد شهاب الدين المرعشي و تحقيق السيد مهدي الرجائي، ضمن منشورات
مكتبة المرعشي بقم سنة ۱۴۱۰ هـ. ۳- معارج نهج البلاغة: تحقيق محمد تقی
دانش پژوه، ضمن منشورات مكتبة المرعشي بقم سنة ۱۴۰۹ هـ.
- ۳۰- مطالب السؤل في مناقب آل الرسول: صفحه ۲۵۷ فصل ۹.
- ۳۱- كشف الغمة چاپ اول، تبریز سنه ۱۳۸۱ قمری: ج ۲ ص ۳۸.
- ۳۲- رساله «الحاوية في مذمات معاوية لعنة الله عليه» تأليف شيخ زين
العابدين واعظ قاسم بن محمد بن احمد مأمونی و او از جمله علمای عامه
است.
- ۳۳- و در کتاب کامل بهائی، تأليف شيخ جليل عماد الدين حسن بن علی
طبری آن را به سال ۶۷۵ تأليف نموده است: ص ۵۲۳ فصل ۳.
- از او: منتهی الآمال: ج ۲ ص ۱۰۰۲ و نفس المهموم.
- دیگر منابع درباره حضرت رقیه علیها السلام و شهادت ایشان در خرابه شام
با اضافات و تغییر:
- المنتخب في المراثي و الخطب شيخ فخر الدين الطريحي، و أسرار الشهادة، و
مقتل عوالم، و بحار الأنوار، و الإيقاد.
- ۳۴- معالي السبطين: ج ۲ ص ۱۷۱؛ تفصيل موضوع را علامه، محمد هاشم

خراسانی از سید محمد علی شامی، سبط سید ابراهیم دمشقی، آل سید مرتضی، از جدش سید ابراهیم که در کار اصلاح قبر شریف شرکت داشت نقل کرده و گفته است که این داستان در حدود سال ۱۲۸۰ روی داد.

ر. ک. منتخب التواریخ: ص ۳۸۸.

۳۵- معالي السبطين: ج ۲ ص ۱۷۱.

۳۶ - سوره (۵۸) المجادلة آیه ۱۲: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرَفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُفْخِزُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ».

۳۷ - سوره (۲۴) النور آیه ۳۷: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ».

۳۸ - سوره (۹) التوبة آیه ۳۲.

۳۹ - سوره (۶۱) الصف آیه ۹.

۴۰ - کامل الزیارات: ص ۲۵۹-۲۶۶ ب ۸۸ حسین بن احمد بن مغیره، از ابو عبد الله احمد بن محمد بن عیاش، از ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، از ابو عیسی عبید الله بن فضل بن محمد بن هلال الطائی البصری، از ابو عثمان سعید بن محمد، برایم از محمد بن سلام بن یسار کوفی، از احمد بن محمد واسطی، از عیسی بن ابی شیبۀ القاضی، از نوح بن درّاج، از قدامة بن زائده، از پدرش زائده، که گفت: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمودند:

... (امام زین العابدین، از حضرت زینب، از امیرالمؤمنین، از رسول الله صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی طولانی درباره به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام و وقایع پس از آن از آن بزرگواران روایت نمود تا این که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

۴۱ - سوره (۲۱) الأنبياء عليهم السلام آیه ۱۹.



